

برخی

از موارد کاربرد لقب «خواجه»

تا قرن نهم هجری

«خواجه» لقبی بوده است ویژه بزرگان و ریشه آن هرچه باشد معنی

۱- درباره ریشه واژه «خواجه» اتفاق نظر میان پژوهندگان نیست. تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد کلمه «خواجه» در متنهائی که از زبان پهلوی بدست ما رسیده است دیده نمیشود. دوران استعمال این واژه در آثار نظم و نثر گویندگان و نویسندگان خراسان بیشتر از سایر جاها بنظر میرسد. استاد فقید دانشمند دکتر محمد معین در حواشی برهان قاطع ذیل «خواجه» دو نظر را که درباره ریشه آن اظهار شده است نقل کرده اند که خلاصه اش اینست «آقای پورداود این کلمه را مرکب از $xva = hva$ اوستائی بمعنی خود + Cit که در آخر کلمات اوستائی درآید بمعنی نیز و همچنین، جمع آکسی که دارای خودی و شخصیت مستقل است دانسته اند، بعضی اصل آنرا «خوتای چک» از خوتای پهلوی (خدای) + چک (پسوند تصغیر = چه) دانسته اند. تپه ای در نزدیکی دریاچه زره (هامون) سیستانست که آنرا هم «کوه خدا» و هم «کوه خواجه» گویند...»

نگارنده گمان میکند که نظر دوم بیشتر مقرون بصواب باشد، چه در یک مورد در شاهنامه «خواجه» بمعنی کشور خدا (= خداوند ملک، شاه) بکاررفته است و آن در داستان مرد آس پدر ضحاک است که شاهی نیکمرد بود

گرانمایه هم شاه وهم نیکمرد
که مرد آس نام گرانمایه بود
ز ترس جهاندار با باد سرد
بداد و دهش برترین پایه بود
ابلیس ضحاک پسر مرد آس را برکش
پدر برمی انگیزد و میگوید:

زمانه بدین خواجه سالخورد
همی دیر ماند تو اندر نورد
ص ۲۸ ج ۱ شاهنامه فردوسی

بزرگی و کدخدائی و سروری و رهبری از آن مستفاد میشود و بیشتر در این گونه موارد بکار میرفته است.

الف- بصورت لقب برای اعیان در گاه شاه و رؤسای دیوانها و صاحبان مناصب بزرگ

۱- لقب وزیران و دستوران و کدخدایان

خواجه که او را ابوالمظفر برغشی؟ گفتندی وزیر سامانیان بود... دیدم او را که بمانم اسمعیل دیوانی آمده بود... چون بازگشت اسب خواجه بزرگ خواستند و هم برین خویشان داری و عز گذشته شد. امیر محمود وی را خواجه خواندی و خطاب او هم برین جمله نبشتی ص ۳۵۹ تاریخ بیهقی یادآوری: از این سخن بیهقی برمیآید که در مکاتبات رسمی گروهی خاص را با این لقب مخاطب می ساختند.

عمید اسعد که کدخدای امیر بود بحضرت بود... فرخی بنزدیک او رفت و او را قصیده‌ای خواند و شعر امیر برو عرضه کرد. خواجه عمید اسعد مردی فاضل بود و شاعر دوست ص ۵۹ چهار مقاله نظامی عروضی خواجه بزرگ احمد حسن هر روزی بسرای خویش بدر عبدالاعلی باردادی

رتال جامع علوم انسانی ص ۲۴۶ تاریخ بیهقی فرخی در مدح ابوعلی حسن بن محمد بن میکال نیشابوری که بحسنگ وزیر مشهور بود، گوید:

مرحوم علامه قزوینی در یادداشتهای خود نوشته اند که «مسعودی در مروج الذهب گوید که در خراسان هر بزرگ یا رئیس را «خواجه» نامند، نگاه کنید بصفحه ۲۳۸ ج ۲ یادداشتهای قزوینی

در برخی از گویشهای ایرانی مانند لهجه کردی رایج در سنجکردستان «خدا» بشکل «خوا» تلفظ میشود، نگاه کنید بفرهنگ مردوخ. همچنین واژه‌هایی مانند خواند، خدیو، خواندگار، دهخدا، کشورخدا، خانه‌خدا، خواجو بر تأیید فرض اخیر قرینه‌ای تواند بود

مهرگان امسال شغل روزه دارد پیش در
 خواجه از آتش پرستی توبه داد او رامگر
 خواجه سید وزیر شاه ایران بوعلی
 قبله احرار و پشت لشکر و روی گهر
 تیغ را میرجلیل و خامه را خواجه بزرگ
 یافته میراث میری و بزرگی از پدر
 ص ۱۹۴ دیوان فرخی

خواجه بزرگ نظام‌الملک رحمة الله در حق شعر اعتقادی نداشتی، از
 آنکه در معرفت او دست نداشت ص ۶۶ چهارمقاله نظامی عروضی
 القصة خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان هلاکوخان بود و بعد از
 آن وزارت ابقاخان بن هلاکو یافت ص ۲۷۶ آثار الوزراء عقیلی
 چون میان وزراء مخالفتی بود. اصحاب دیوان خواستند که طرف مخدوم
 سعید خواجه رشیدالحق والدین طاب ثراه گیرند... بسعی سعاة خواجه رشید-
 الدین را که وزارت آصف و بوزرجمهر با وزارت و تدبیر او خوار و حقیر بود
 از وزارت معزول کردند ص ۶۱۲ تاریخ گزیده
 خواجه حافظ شیرازی در ستایش خواجه جلال‌الدین وزیرشاه شجاع
 فرماید:

تو بدین نازکی و سرکشی ای شمع چگل
 لایق بندگی خواجه جلال‌الدینی
 ص ۳۴۴ دیوان حافظ تصحیح قزوینی

۲- لقب مستوفیان یا محاسبان درآمدهای کشور یا صاحبان دیوان

خواجه بومنصور مستوفی که مستوفی بدوست
 ملك را اقبال و دین را فرو دولت را فخار
 ص ۱۸۸ دیوان عثمان مختاری

بی بی ترکان و فرزندان خواجه ظهیرالدین مستوفی نسخه جامع حساب
مال کرمان بدیوان بزرگ دادند ص ۵۷ سمط‌العلی
غرض از تسطیر و ارسال این مقاله آنک خواجه شرف‌الدین حسن
مستوفی از قدیم الایام منصب استیفای موصل... بدو متعلق بوده است.
ص ۳۱ مکاتبات رشیدی

پدرش (پدر خواجه شمس‌الدین محمد) خواجه بهاء‌الدین محمد مستوفی
السماک بود و برادر کلانترش خواجه علاء‌الدین عطاء ملک جوینی بغایت
فاضل و کامل بوده است. ص ۲۷۶ آثار الوزراء عقیلی
گفته بودیم که اول کسی از بزرگان آمد و دستبوس سلطان مسعود کرد،
خواجه نیکوسیرت و دین‌پرور خواجه ناصرالدین یولق ارسلان بود، سلطان
اورا بمنصب استیفاء منصوب کرد.

ص ۳۶۳ اخبار سلاجقه روم
خواجه علاء‌الدین محمد برقرار بکار استیفاء ممالک منصوب شد و
بوزارت خراسان مشغول گشت ص ۶۲۱ تاریخ گزیده

۳- لقب صاحب دیوان رسالت و منشی و دبیر

صاحب دیوان رسالت خواجه بونصر مشکان همچنین تفت برفت
ص ۵۲ تاریخ بیهقی
شغل دیوان رسالت وی را امیرداد در خلوتی که کردند بخواجه بوسهل
زوزنی چنانکه من نایب و خلیفت وی باشم
ص ۶۰۰ تاریخ بیهقی

فرخی در مدح ابوسهل دبیر در قصیده‌ای بمطلع:

بوستان سبز شد و مرغ در آمد بصفیر

نالۀ مرغ دلارام ترا از نغمۀ زیر

گوید:

شعر خوش برخوان کز بهر تو خواهم خواندن

مدح آن خواجه آزاده معدوم نظیر

کدخدای عضدالدوله سالار سپاه

خواجه سید بیهمتا بوسهل دبیر

خط نویسد که بنشناسند از خط شهید

شعر گوید که بنشناسند از شعر جریر

ص ۱۸۵ دیوان فرخی

در مدح ابواحمد تمیمی سیستانی نیز گفته است

خواجه عمید سید ابواحمد تمیمی

آن بی‌ریا عطابخش آن بی‌بهانه مهتر

اهل ادب نهادند او را بطوع گردن

وز بهر فخر کردند آن لفظ نیکو از بر

سحر حلال خواهی رو لفظ خواجه بشنو

نقش بهار خواهی رو روی خواجه بنگر

لفظی بدیع و نیکو چون رای خواجه محکم

خطی درست و نیکو چون روی خواجه درخور

ص ۱۸۷ دیوان فرخی

مناقب و معالی جناب عالی صاحب اعظم... منشی الممالک... خواجه

زین الدولة والدین... تا امتداد ادوار مقارن و معاصر باد

ص ۷۹ دستور الکاتب

دبیر و منشی دیوان جلال یکی خواجه شرف‌الملک تاج‌الدین المنشی پسر

خواجه جمال‌الدین یحیی دستور خط یزد که در عهد ترکان خاتون بکرمان آمد

و دیوان انشاء بدو حواله رفت.

ص ۶۴ سمط‌العلی

۴- لقب عارض لشکر و صاحب دیوان عرض

خواجه ابوالقاسم کثیر نیز بدیوان عرض می‌نشست و درباب لشکر امیر
با وی سخن میگفت ص ۹۴ تاریخ بیهقی

گفتند عارضی باید این لشکر را مردی سدید و معتمد... و اختیار بر بوسهل
احمد افتاد و استادش خواجه بوالفتح رازی عارض وی را پیش امیر فرستاد
ص ۴۹۸ تاریخ بیهقی

منوچهری در ستایش ابوالقاسم کثیر عارض سپاه محمود گوید:

مرغان دعا کنند بگل برسپیده دم برجان و زندگانی بوالقاسم کثیر
.....

خواجه بزرگوار بزرگست نزد ما وز ما بزرگتر بیر خسرو خطیر
ص ۳۳ دیوان منوچهری

خواجه ابوبکر عمید ملک عارض لشکر علی بن الحسن

ص ۳۱۸ دیوان فرخی

مسعود سعد سلمان در ستایش منصور بن سعید صاحب دیوان عرض
سلطان ابراهیم گفته است:

چهره سبب سرخ‌گوئی راست روی زوار خواجه منصور است

ص ۴۳ دیوان مسعود سعد

۵- لقب وکیل سلطان و وکیل خراج

خواجه سید وکیل سلطان بوسهل

آنکه بدو گشت سهل کار برا حرار

ص ۱۹۸ دیوان فرخی

بهای جامه‌ها و خیاطت و اجور آن خواجه جمال‌الدین و کیل خرج ادا کند.

ص ۳۸۹ ج ۲ دستورالکاتب
چون واقف گردد باتفاق خواجه صدرالدین و کیل خرج پنج قطار استر
گزیده نیکو بخرد.

ص ۳۸۶ ج ۲ دستورالکاتب

۶- لقب ندیم سلطان

چند ازین تنگدلی ای صنم غنچه دهان

هرزمانی مکن ای روی نکو، روی گران

لب مگردان ز لب من که بدان لب صدبار

بوسه دادستم بردست ندیم سلطان

خواجه سید بوبکر حصیری که بدوست

چشم سلطان جهاندار و دل خلق جهان

ص ۳۳۰ دیوان فرخی

خواجه بوالحسن عقیلی را در آخرین جمادی الاخری عارضه افتاد... امیر

اطباء را نزدیک وی فرستاد

ص ۳۹۷ تاریخ بیهقی

امیر بونصر را گفت... طاهر مستوفی دیوان استیفا را بکارست و

بوالحسن عقیلی مجلس ما را

ص ۳۶۷ تاریخ بیهقی

۷- لقب صاحب دیوان اشراف و دیوان نظر

دیوان اشراف بخواجه قوام‌الدین یحیی و منصب نظر بخواجه مجدالملک

تاج‌الدین ابوبکرشاه مفوض شد

ص ۳۷ سمط‌العلی

برلیغ نافذ شد که (خواجه بهاء‌الدین) مشرف ممالک باشد

ص ۹۲ تاریخ و صاف

اشراف دیوان بظہیر‌الملک فخرالدین خواجه مفوض آمد و دیوان نظر
برضیاء‌الملک خواجه نصیرالدین یوسف پسر خواجه ظافرالدین وزیر حواله
افتاد.

ص ۷۴ سمط‌العلی

۸- لقب نواب دیوان سلطنت و نایب دیوان وزارت

امداد دولت و اقبال صاحب اعظم... جناب جلال‌الرحمن مشیرالدولة
المکرمه نایب‌السلطنة المعظمه... خواجه مجدالحق...

ص ۳۸ دستورالکاتب

چون قدوة النواب خواجه جمال‌الدین که فرستاده آن جنابست، مکاتبه
شریفه رسانند

ص ۱۴۷ دستورالکاتب

خواجه تاج‌الدین مؤتمنی در دیوان وزارت نایب صاحب سعید خواجه
شمس‌الدین صاحب دیوان طاب‌ثراه بود نایبی مطلق‌العنان

ص ۸۱۳ تاریخ گزیده

سلطان احمد راضعی بود... خواجه منصور و خواجه خواجه‌گی را که
نایب او بودند بسلطانیه فرستاد

ص ۲۳۴ ذیل جامع‌التواریخ رشیدی

۹- لقب حاجب درگاه سلطان و خواجه سرایان و مقربان

منوچهری در مسط معره خود در ستایش خواجه خلف (سباشی

تکین) حاجب بزرگ سلطان مسعود گوید:

گل بادو هزار کبر و ناز و صلف است

زیرا که چو معشوقه خواجه خلف است

ص ۱۵۱ دیوان منوچهری

میامن توفیق رفیق طریق خواجه اعظم مقرب الحضرة السلطانية مؤتمن

الملك الابلخانيه سپهدار ایران بدرالدوله والدين خواجه لؤلؤباد

ص ۳۲۲ دستورالکاتب

بجانب خواجه اعظم ملك ملوك الخواص مقرب الحضرة.... خواجه

جوهر زیداقباله دعوارت و تحیات ابلاغ و ارسال میروود ص ۳۲۲ دستور

الکاتب خواجه آیات مکارم صاحب اعظم. . . مقرب الحضرة امین الدوله خواجه

شمس الدوله والدين عالمیان را واضح باد

ص ۴۷ دستورالکاتب

۱۰- لقب عمید و رئیس و مهتر شهر و حاکم آن

جواب نامها نبشته آمد باحماد خواجه عمید عراق بوسهل حمدوی

ص ۵۰۱ تاریخ بیهقی

بوالحسن عبدالجلیل را امیر ریاست نشابور دادهم بر آن خط و طراز که

حسنک را داد. امیر محمود خلعتی فاخر دادش و طبلسان و دراعه، پیش آمد و

خدمت کرد و بازگشت و اسب خواجه بزرگ رئیس نشابور خواستند

ص ۶۱۰ تاریخ بیهقی

یادآوری- از این گفتار بیهقی پیدا است که چون کسی بمقام رسمی

خواجگی میرسد. هنگام بازگشتن مرد بالای خواه بر درگاه شاه بانگ برمی-

آورد که اسب خواجه فلان را بیاورید، نیز نگاه کند بصفحه ۳۵۹ تاریخ بیهقی

خواجه حمویه را دیدیم که رئیس مهنه بود و هرید شیخ

ص ۱۶۴ اسرار التوحید

رئیس ناحیت جنام خواجه اسعد سالاری را با وی تعصبی بود

ص ۱۹۴ مقامات ژنده پیل

برادرم شیخ الاسلام عمادالدین عبدالرحیم نزدیک خواجه موفق‌الدین
رحمة الله بیشتر از من میرفت که وزیر و حاکم شادیاخ بود و مردی عالم و فاضل
بود.

ص ۱۷۹ مقامات ژنده پیل

روزی شیخ بوسعید و خواجه حمویه و من نشسته بودیم در مسجد شیخ در
میهنه جوانی در آمد از ختن و گفت مهتر میهنه کدامست؟ شیخ اشارت بخواجه
حمویه کرد.

ص ۲۰۲ اسرار التوحید

ب- خواجه لقب خداوندان بنده و موالی و سروران

تو غلام منی و خواجه خداوند منست

نتوان با تو سخن گفتن و با خواجه توان

ص ۳۲۱ دیوان فرخی

همی گوید بنده و بنده زاده نصرالله مجاهد عبدالحمید بوالمعالی... چون
بفر اصطناع و یمن اقبال مجلس قاهری شاهانشاهی... خانه خواجه من بنده اطال الله
بقاعه... قبله احرار و افاضل... بود

ص ۱۵ کلیله و دمنه

بزرگترین حسرتی روز قیامت آن بود که یکی بنده صالح را ببهشت برند

و خواجه فاسق را بدوزخ

خشم بیحد مران و طیره مگیر

بر غلامی که طوع خدمت تست

بنده آزاد و خواجه در زنجیر

که فضیحت بود بروز شمار

ص ۴۶۶ گلستان سعدی

روز و شب در بندگی چالاک بود

نی که لقمان را که بنده پاک بود

خواجهاش میداشتی در کار پیش بهترش دیدی ز فرزندان خویش
ص ۱۰۱ مثنوی مولوی

یادآوری- «خواجه» یا «خواجه عالم» یا «خواجه هردوسرا» یا «خواجه
مساح» از القاب سرورکائنات پیغمبر اسلام است.

گفتا نشیدی که پیغمبر علیه السلام گفت. الفقر فخری. گفتم خاموش که
اشارت خواجه علیه السلام بفقر طایفه ایست که مرد میدان رضا اندو تسلیم تیر
قضا

ص ۴۸۳ گلستان سعدی

در خبرست از خواجه عالم علیه السلام که گفت

ص ۴۶۵ گلستان سعدی

محمد مصطفی که خواجه هردوسرا بود

ص ۳۲ قصص الانبیاء بنقل لغت نامه دهخدا

خواجه مساح و مسیحش غلام آنت بشیر اینت مبشر بنام

ص ۱۲ مخزن الاسرار نظامی

همچنین است «خواجه رسل» و «خواجه بعث و نشر» برای توضیح بیشتر

نگاه کنید بغت نامه دهخدا ذیل «خواجه»

یادآوری: در افغانستان چنانکه بنگارنده گفته شد کسانی را که منتسب

بخاندان خلیفه نخست ابوبکر صدیق اند برنام آنان باحترام نژادگی «خواجه»

افزوده شده است

ج- خواجه لقب عام محترمانه، خواه صاحب آن اهل دیوان باشد یا

نباشد.

ای خواجه این همه که تو بر میدهی شمار

بادام تروسیکی و بهمان و باستار

مارست این جهان و جهانجوی مارگیر

از مارگیر مار برآرد همی دمار

ص ۱۹ رودکی

در داستان ویران کردن موبد بهرام گورده را و بازآبادکردنش، موبد

از پیرمرد ده نشین می پرسد:

بدو گفت کای خواجه سالخورده

چنین جای آباد ویران که کرد

ص ۲۱۳۸ ج ۷ شاهنامه

ای خواجه ریاضد پارسائست

آنها که ریاضت پارسائست

ص ۶۳ دیوان ناصر خسرو

خواجه در بند نقش ایوانست

خانه از پای بست ویرانست

ص ۴۱۲ گلستان سعدی

خواجه را کودر گذشته است از اثیر

جنس این موشان تاریکی مگیر

ص ۳۹۲ مثنوی مولوی

در مثنوی مولوی عنوان یکی از حکایتها و بیت نخستین آن اینست:

رجوع بحکایت خواجه تاجر

خواجه اندر آتش و دود و چنین با مع علوم انظار

صد پراکنده همی گفت این چنین

ص ۳۸ مثنوی مولوی

اجل اوحد خواجه تاج الدین بزاز معلوم داندکی درین وقت سی تاجامه

مصری و اسکندرانی و دمشقی فرستاده شد

ص ۳۸۹ دستورالکاتب

یادآوری ۱- در مصر با احترام بخارجیان «خواجه» گویند، نیز نگاه کنید

بصفحه ۴۱۰ ج ۱ ذیل قوامیس العرب ازدزی

یادآوری ۲- «خواجه» راگا نهکم و استهزاء بر کسی اطلاق کنند

حسنک وزیر هنگام خطاب بیوسهل زوزنی که وی (= حسنک) را در حضور جمع سگ خوانده بود گفت:
این خواجه که مرا این میگوید مرا شعر گفته است و بر در سرای من ایستاده است

ص ۱۸۴ تاریخ بیهقی

انوری در هجو «صلاح» نامی گوید:

گفتم آن تو نیست خواجه صلاح گفت چه؟ گفتم آن دو خلقانت

ص ۵۷۹ ج ۲ دیوان انوری

بر در ارباب بیمروت دنیا چند نشینی که خواجه کی بدر آید

ص ۱۵۷ دیوان حافظ

یادآوری ۳- «خواجه» گاه بصورت لقبی برای مالک دوزخ بکار رفته
چنانکه شیخ ابویحیی در مورد عزرائیل
شیخ ابویحیی چگونه داندت زد همچوزر

خواجه مالک چونت داند سوخت چون عود قمار

ص ۲۶۶ دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

یادآوری ۴- «خواجه» گاه با نام ادب آموز یا مؤدب نیز همراه آورده

میشد.

خواجه بوبکر مؤدب کی ادیب فرزندان شیخ بود گفت...

ص ۱۶۵ اسرار التوحید

د- «خواجه» لقب برای پیشوایان دینی و فقیهان و قضات و اصحاب حدیث
تبانیان را نام و ایام از امام ابوالعباس تبانی رضی الله عنه خیزد وی جد
خواجه امام بوصادق تبانی است... و در روزی افزون صد فتوی را جواب
میدهد و امام روزگارست در همه عا

ص ۱۹۸ تاریخ بیهقی

بخواب دیدم... میگفتند رسول را صلوات الله علیه بکجا فرود آریم.
آنگاه بخانه خواجه امام ابوحنیفه رحمه الله علیه فرود آوردند

ص ۶۸ تاریخ بخارا

خواجه امام ابو الفتح عباس گفت که من با پدر باصفهان شدم پیش نظام-
الملك رحمه الله عليهم. چون پیش او در رفتیم، پدرم او را دعائی بگفت
نظام الملك گفت: ای خواجه امام، هرچ یافتم از شیخ بوسعید یافتم

ص ۹۸ اسرار التوحید

بنشاط و طرب این روز بسر باید برد

خواجه سید داند برد این روز بسر

خواجه بوبکر حصیری سر اصحاب حدیث

حجت شافعی و معجزه پیغمبر

ص ۱۷۱ دیوان فرخی

خاقانی در مرثیه شیخ الاسلام ابو منصور عمده الدین حنفیه گوید:

چون خواجه شد چه نور و چه ظلمت قرین دهر

چون روح شد چه نوش و چه حنظل نصیب کام

بی مقتدای ملت مه کلک و مه کتاب

بی شهسوار زاول مه رخس و مه ستام

ص ۳۰۳ دیوان خاقانی

انوری در مدح اقصی القضاة قاضی حمیدالدین فرماید:

خواجه ملت حمیدالدین که از روی قوام

دین و ملت را مکانش چون عرض از جوهرست

ص ۵۴۱ ج ۲ دیوان انوری

ناصر خسرو درباره خواجه مؤید که مدیر دعوت یاداعی دعاة اسمعیلیان

بوده است در قصیده ای بمطلع

چرا در نظم ناری در و مرجان

چرا خاموش باشی ای سخندان

فرماید:

که کرد از خاطر خواجه مؤید

در حکمت گشاده بر تو یزدان

شب من روز روشن کرد خواجه

ببرهانهای چون خورشید رخشان

ص ۳۱۳ دیوان ناصر خسرو

یادآوری ۱- برای توضیح بیشتر در این مورد نگاه کنید بصفحه «بح»

مقدمه دیوان ناصر خسرو بقلم مرحوم تقی زاده

یادآوری ۲- هنوز هم در کشور ترکیه به علمای مذهبی «خواجه» گویند.

یادآوری ۳- در شبه قاره هند و پاکستان اسمعیلیان را «خواجه» میخوانند

۵- خواجه لقب فیلسوف و عالم

يك روز شيخ ابوسعید قدس الله روحه العزیز در نشابور مجلس می گفت.

خواجه بوعلی سینا از در خانقاه شیخ درآمد... شیخ گفت: حکمت دانی

درآمد. خواجه بوعلی درآمد و بنشست... اما خواجه بوعلی چنان مرید شیخ

شد که کم روزی بودی که بنزدیک شیخ ما نیامدی

ص ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۱ اسرار التوحید

خواجه می پنداشت که من (یعنی او) علم دوستم خود مباحات و فخر

دوست بود

ص ۲۳۵ مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری

خواجه نصیر طوسی گوید:

هر يك برهان مختلف می جویند

هفتاد و سه قوم در جهان می پویند

باقی بخوش آمدی سخن می گویند

سر رشته حق بدست يك طایفه است

ص ۱۹ تاریخ گزیده

ما را زنه چیزی برسانید بچیزی

علم و عمل خواجه سماعیل شنیزی

ص ۶۶۵ دیوان سنائی

هم چنانکه خواجه حکمت افلاطون گفت

ص ۶۶ مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق

و- «خواجه» لقب شاعر و ادیب

رودکی در رثای ابوالحسن مرادی بخارائی شاعر تازی گوی و پارسی

گوی معاصر نصر بن احمد سامانی فرماید:

مرد مرادی نه همانا که مرد مرگ چنان خواجه نه کاریست خرد

ص ۷ رودکی

گوهر نظم و نثر راکان گشت

خاطر خواجه بوالفرج بدرست

ص ۷۲۸ دیوان مسعود سعد

خواجه ابوالحسن علی بن الحمید... مردی ظریف بوده است و از ابیات

او اینست...

ص ۲۵۶ تاریخ بیهق

خواجه رئیس تاج الرؤسا الحسین بن احمد الداریج... برقانون اسلاف

با وقات قصیده نظم دادی و او را قصیده ایست از امهات قصایدوی

ص ۲۶۱ تاریخ بیهق

یادآوری- از يك بيت كه در صفحه ۱۹۴ دیوان فرخی آمده میتوان

استنباط کرد که بیشتر لقب «خواجه» مخصوص اهل قلم بوده است.

تیغ را میرجلیل و خامه را خواجه بزرگ

یافته میراث میری و بزرگی از پدر

و- «خواجه» لقب برای قطب و پیر طریقت و مشایخ صوفیان

شیخ، پس روی بفرزند کرد و گفت یاباطاهر برپای خیز چون برخاست

شیخ جامه او بگرفت و بخویشتن کشید و گفت: ترا و فرزند ترا بر خدمت

درویشان وقف کردم ... پس گفت قبول کردی گفت کردم شیخ گفت کسانی

که حاضراند بدان جماعت کی غایب اند برسانند که خواجه بوطاهر قطبست و

دو خواجه بوده‌اند صوفیان را یکی خواجه علی حسن بکرمان و دیگری خواجه علی خباز بمر و وسیم خواجه صوفیان بو طاهرست و پس از وی صوفیان را خواجه نبود والسلام

ص ۳۵۳ اسرار التوحید

ابو اسحاق یعقوب بن محمد النهر جوری رحمة الله علیه از بزرگان ابن درگاه بوده است و صحبت او با خواجه عمرو عثمان مکی و با ابو یعقوب موسی و جنید و جزایشان

ص ۱۶۹ مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری

خواجه عارف فرید وقت بود و بدیع عصر و علی بن اسحق خواجه روزگار و مردی محتشم بود و زبانی نیکو داشت

ص ۲۱۷ کشف المحجوب هجویری

خواجه حکیم سنائی گوید رحمة الله علیه...

ص ۳۹۵ مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق

چهل تن ولی شدند که ارادت ایشان بشیخ ابوسعید ابوالخیر بود قدس الله روحه العزیز و از آن جمله یکی شیخ الاسلام احمد بود و یکی خواجه بوعلی
ص ۲۳ مقامات ژنده پیل

یادآوری- گاه عنوان «خواجه» را برای خادم خاص شیخ صوفیان بکار

میدردند.

خواجه عبدالکریم که خادم خاص شیخ بود گفت

ص ۲۰۳ اسرار التوحید

پیر حسبی درزی خاص شیخ بوده است. روزی جامه شیخ دوخته بود وقت قبلوله و شیخ سرباز نهاده و خواجه عبدالکریم خادم خاص بربالین شیخ بود

ص ۲۲۴ اسرار التوحید

پیرهرات و لقب خواجه

در طبقات الصوفیه تصحیح اسناد عبدالحی حبیبی از پیرهرات بلقب «شیخ الاسلام» یاد شده است

شیخ الاسلام گفت: کی خواجه بوسهل از مشایخ صوفیان است
ص ۴۹۹ طبقات الصوفیه

در کشف الاسرار و عدة الابرار میبیدی از پیرهرات بیشتر با عنوان «پیر طریقت» و گاه با لقب «شیخ الاسلام» نام میبرد
پیر طریقت و جمال اهل حقیقت شیخ الاسلام انصاری سخنی نغز گفته در
کشف اسرار

ص ۵۴ جزء اول کشف الاسرار

در تذکرة الاولیاء عطار در چهار مورد از پیرهرات بمناسبت ذکر می کند در يك مورد با عنوان «پیرهری» و در مورد دیگر با عنوان «شیخ عبدالله انصاری» و در دو مورد دیگر تنها با «عبدالله انصاری» نام میبرد
چنان که پیرهری می گوید که چون بوعلی دقاق راسخن عالی شد، مجلس
اواز خلق خالی شد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ص ۶۵۸ تذکرة الاولیاء

چنان که یحیی بن عمار که امام هری بود و استاد شیخ عبدالله انصاری بود.

ص ۶ تذکرة الاولیاء

عزالدین محمود بن علی کاشانی متوفی ۷۳۵ مؤلف کتاب مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة از پیرهرات با عنوان «شیخ عبدالله انصاری» سخن بمیان آورده است.

نوحید ملایکه و آدمی بسبب نقصان وجود ناقص آمد، شیخ عبدالله انصاری
در این معنی گفته است...

ص ۲۳ مصباح الهدایة

مولانا جامی در نفحات الانس از حضرت خواجه با عنوان شیخ الاسلام یاد میکند.

شیخ الاسلام ابواسمعیل عبدالله الانصاری الهروی قدس الله سره (وهرجا که درین کتاب شیخ الاسلام مذکور شده مراد ایشان خواهند بود) وصیت کرده است که از هر پیری سخنی یاد گیرید

ص ۳۰ نفحات الانس

در قرن نهم معین الدین محمد زمچی اسفراینی در روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات از خواجه عبدالله با عنوان پیر هرات سخن میگوید:
مقالات حکمت آیات پیر هرات قدس الله سره که موصل نجات و درجات دنیا و عقبی است.

ص ۴۳ بخش یکم روضات الجنات

یادآوری - نگارنده در این پژوهش مختصر نخستین بار لقب «خواجه» را همراه نام «شیخ الاسلام عبدالله انصاری» در تاریخ نامه هرات تالیف سیف الدین محمد هروی مؤلف بسال ۶۸۱ یافته است:

شاهزاده یسور با تمامت سپاه خود برود خانه هراة در آمد و بامدادی با چند سوار بمقام متبرک و مزار مبارک گازر گاه رفت و چون بدان مقبره شریف رسید از يك تیر پرتاب پیاده گشت و بر اصحاب قبور که خفتگان بیدار و خاموشان گویا اند سلام کرد... و ساعتی بر سر تربت معطره مطیبه شیخ الاسلام قطب الاقطاب سرالله فی الارضین قدوة الحق والدین خواجه عبدالله انصاری قدس سره و نور رمسه بتسیح و تهلیل بسربرد

ص ۶۵۶ تاریخ نامه هرات

یادآوری - چون این مقاله بمناسبت مجلس بزرگداشت خواجه عبدالله انصاری در کشور افغانستان فراهم آمده از پیر هرات باختصاص یاد شده است

فهرست ماخذها

- ۱- آثار الوزراء، تأليف سيف الدين حاجي بن نظام، بتصحيح و تعليق مير جلال الدين حسيني ارموي (محدث)، چاپ تهران سال ۱۳۳۷
- ۲- اخبار سلاجقه روم، باهتمام دكتور محمد جواد مشكور، چاپ تهران سال ۱۳۵۰
- ۳- اسرار التوحيد، تأليف محمد بن منور، باهتمام دكتور ذبيح الله صفا، چاپ تهران سال ۱۳۴۸
- ۴- برهان قاطع، تأليف محمد حسين بن خلف تبريزي، با حواشي دكتور محمد معين، چاپ تهران، سال ۱۳۳۰
- ۵- تاريخ بخارا، تأليف محمد بن جعفر النرشخي، تصحيح مدرس رضوي چاپ تهران، سال ۱۳۱۷
- ۶- تاريخ بيهق، تأليف ابوالحسن علي بن زيد بيهقي، با تصحيح و تعليقات احمد بهمنيار، چاپ تهران...
- ۷- تاريخ بيهقي، تصنيف ابوالفضل بيهقي، بتصحيح دكتور فياض، چاپ تهران سال ۱۳۲۴
- ۸- تاريخ گزيده، تأليف حمد الله مستوفي قزويني، باهتمام دكتور عبدالحسين نوايي، چاپ تهران سال ۱۳۳۶-۱۳۳۹
- ۹- تاريخ نامه هرات، تأليف سيف بن محمد بن يعقوب هروي، تصحيح محمد زبير الصديقي، چاپ كلكته سال ۱۳۶۲ هجري قمری
- ۱۰- تاريخ و صاف، تأليف فضل الله بن عبدالله شيرازي، چاپ افسر تهران سال ۱۳۳۸

- ۱۱- تذکرة الاولیاء، تألیف شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، بررسی،
تصحیح متن از دکتر محمد استعلامی، چاپ تهران سال ۱۳۴۶
- ۱۲- چهارمقاله، تألیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی، با تصحیح
مجدد دکتر معین، چاپ تهران، سال ۱۳۴۱
- ۱۳- دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تألیف محمد بن هندوشاه نخجوانی،
بسعی و اهتمام و تصحیح عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو ۱۹۷۱
- ۱۴- دیوان استاد جمال الدین محمد بن عبدالرزاق، با تصحیح و حواشی
حسن وحید دستگردی، چاپ تهران سال ۱۳۲۰
- ۱۵- دیوان استاد منوچهری دامغانی، بکوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ
تهران سال ۱۳۲۶ خورشیدی
- ۱۶- دیوان حکیم ابومعین الدین ناصر بن خسرو قبادیانی بتصحیح مرحوم
سید نصرالله تقوی، چاپ تهران سال ۱۳۰۴-۱۳۰۶
- ۱۷- دیوان انوری، با اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، چاپ تهران
سال ۱۳۴۰
- ۱۸- دیوان حکیم ابوالمجدد مجدود بن آدم سنائی غزنوی، بسعی و اهتمام
مدرس رضوی، چاپ تهران سال ۱۳۴۱
- ۱۹- دیوان حکیم فرخی سیستانی، بکوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ
تهران، سال ۱۳۳۵
- ۲۰- دیوان خاقانی شروانی، بکوشش دکتر ضیاءالدین سجادی، چاپ
تهران سال ۱۳۳۸
- ۲۱- دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، با اهتمام محمد
قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ تهران سال ۱۳۲۰
- ۲۲- دیوان عثمان مختاری، با اهتمام جلال الدین همایی، چاپ تهران،
سال ۱۳۴۱

- ۲۳- دیوان مسعود سعد سلمان، بتصحیح رشید یاسمی، چاپ تهران سال ۱۳۱۸
- ۲۴- ذیل جامع التواریخ، تألیف حافظ ابرو، تصحیح دکتر خانبابایی، چاپ تهران سال ۱۳۱۷
- ۲۵- ذیل قوامیس العرب دزی
Supplément aux Dictionnaires Arabes, R. Dozy, Leyde 1881.
- ۲۶- رودکی (گزینه سخن پارسی ۲)، بکوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ سوم، تهران ۱۳۴۵
- ۲۷- روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، تألیف معین الدین محمد زمچی اسفراینی، تصحیح سید محمد کاظم امام، چاپ تهران سال ۱۳۳۸
- ۲۸- سمط العلی للحضرة العلیا، تألیف ناصرالدین منشی کرمانی، تصحیح اقبال، چاپ تهران سال ۱۳۲۸
- ۲۹- شاهنامه فردوسی از روی چاپ وولرس، چاپ تهران سال ۱۳۱۳
- ۳۰- طبقات الصوفیه امالی پیرهرات... بتصحیح و تعلق و تحشیه عبدالحی حبیبی، چاپ کابل سال ۱۳۴۱ شمسی
- ۳۱- فرهنگ مردوخ، تألیف محمد مردوخ کردستانی، چاپ تهران بدون تاریخ
- ۳۲- کشف الاسرار و عدة الابرار، تألیف ابوالفضل رشیدالدین المیددی، تصحیح علی اصغر حکمت، چاپ تهران سال ۱۳۳۱
- ۳۴- ترجمه کلیه ودمنه، انشای ابوالمعالی نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی، چاپ تهران سال ۱۳۴۳
- ۳۵- گلستان سعدی، بکوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ تهران، سال ۱۳۴۸

- ۲۶- لغت نامه، تألیف علی اکبر دهخدا، چاپ تهران از سال ۱۳۲۵...
 ۳۷- مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی، تصحیح و
 مقابله و همت محمد رمضان، چاپ تهران، سال ۱۳۱۵-۱۳۱۹
 ۳۸- مجموعه آثار فارسی شیخ اشراق شهاب الدین یحیی سهروردی،
 بتصحیح و تحشیه و مقدمه دکتر سید حسن نصر، چاپ تهران سال ۱۳۴۸
 ۳۹- مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری، باهتمام محمد شیروانی،
 ۴۰- مخزن الاسرار حکیم نظامی گنجه-وی، بتصحیح وحید دستگردی،
 چاپ تهران سال ۱۳۳۴
 ۴۱- مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة، تألیف عزالدین محمد بن علی
 کاشانی، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات جلال الدین همائی، چاپ تهران ۱۳۲۵
 ۴۲- مقامات ژنده پیل، تألیف سدیدالدین محمد غزنوی، باهتمام حشمت
 مؤید، چاپ تهران سال ۱۳۳۰
 ۴۳- مکاتبات رشیدی، تصحیح محمد شفیع، چاپ لاهور، سال ۱۳۴۶
 ۳۴- نفحات الانس من حضرات القدس؛ تألیف مولانا عبدالرحمن جامی
 بتصحیح مهدی توحیدی پور، چاپ تهران سال ۱۳۳۶
 ۴۵- یادداشتهای قزوینی جلد ۴؛ بکوشش ایرج افشار، چاپ تهران،
 سال ۱۳۳۷